

بررسی فقهی - حقوقی استناد به علم غیر قطعی در شهادت *

□ زهرا سادات سرکیشکیان **

چکیده

از نظر فقهای امامیه و ماده ۱۳۱۵ ق.م شهادت باید مستند به «علم قطعی» باشد، مگر در ۱. شهادت بر شهادت که شاهد فرع با استناد به شهادت شاهد اصل شهادت می‌دهد؛ در فقه بنا بر نظر مشهور، شهادت بر شهادت با شرایطی در غیر از موارد موجب حد در حقوق الله و حقوق الناس، پذیرفته می‌شود، اما در ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی شهادت بر شهادت تنها در حقوق الناس (اعم از کیفری یا مدنی) پذیرفته می‌شود. از نظر نگارنده با توجه شرایط سختی که شارع برای اثبات حدود قرار داده این نتیجه به دست می‌آید که شارع تمایلی به تسریع در اجرای این موارد ندارد، زیرا اجرای سریع و اثبات آسان آنها به نوعی اشاعه فحشا در جامعه است. لذا نیاز است تا در حقوق موضوعه نیز بر عدم پذیرش شهادت بر شهادت در حدود تصریح گردد.

۲. شهادت بر ملکیت به استناد «ید»؛ که شاهد می‌تواند ید متصرف را مناط قرار داده و به مالکیت مطلق وی شهادت دهد. اما در حقوق تصریحی به این امر نشده، لیکن با تحلیل ارتباط بین قوانین می‌توان به این نتیجه رسید که طبق ماده ۱۳۱۵ ق.م انسان می‌تواند به تصرف یک فرد شهادت دهد، و طبق ماده ۳۵ ق.م تصرف مالکانه دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود، در نتیجه به واسطه شهادت بر تصرف یک فرد، مالکیت آن فرد قابل اثبات است.

واژگان کلیدی: علم غیر قطعی، شهادت، فقه امامیه، حقوق موضوعه، ید.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۴/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵.

** دکترای تخصصی و پژوهشگر جامعه الزهراء (kosaretaban@gmail.com) v

مقدمه

شهادت شهود از مهم‌ترین ادله اثبات دعوا می‌باشد، تاجایی که جز موارد نادری بدون شهادت شهود، قضا کارایی لازم را از حیث فیصله دادن به دعوا نخواهد داشت. پذیرفته شدن و ترتیب‌اثر دادن بر شهادت شهود، مشروط به اموری است از جمله اینکه: شاهد باید مشهودبه را با یکی از حواس ظاهری خود درک کرده و به آن علم قطعی داشته باشد. این امر مورد تصریح فقهای امامیه و نیز حقوق موضوعه ایران واقع شده و گفته می‌شود که مستند شهادت، علم قطعی شاهد به مشهودبه است. اما مشکل این است که گاهی از اوقات نمی‌توان به وقوع برخی از رخدادها به صورت فوق علم قطعی پیدا کرد و اگر به طور کلی نتوان به علم حاصل از غیر حواس ظاهری شاهد ترتیب اثر داد، حقوق برخی از افراد تضییع می‌شود. لذا بررسی موارد استثناء، یا به عبارتی، موارد پذیرش شهادت مستند به علم غیر قطعی، اهمیت پیدا می‌کند. در پژوهش حاضر این مسئله، با فرض امکان نافذ بودن استناد به علم حاصل از غیر حواس ظاهری شاهد، به صورت تطبیقی بین فقه و حقوق موضوعه ایران، مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابتدا بیان مختصری درباره مستند شهادت، یعنی «علم قطعی»، و طرق حصول آن خواهیم داشت.

استناد به علم قطعی در شهادت

از نظر فقهای امامیه مستند شهادت، علم قطعی^۱ شاهد به مشهودبه است (محقق حلی، ۱۳۶۰: ۴ / ۱۸۱۰؛ مکی عاملی، ۱۳۸۳: ۳ / ۱۸۷؛ جبعی عاملی، ۱۳۸۲: ۳ / ۱۵۴). علم قطعی شاهد باید از طریق دیدن، شنیدن و یا دیدن همراه باشنیدن به حسب اختلاف مواردی که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود به دست آمده باشد:

دیدن: در اموری که دیدن برای آن کفایت می‌کند و در آنها احتیاج به شنیدن نیست مانند اعمال و افعالی از قبیل: غصب، سرقت، قتل، رضاع، ولادت، زنا و لواط (شیخ طوسی، ۱۳۸۲: ۶۱۲؛ جبعی عاملی، ۱۳۸۲: ۳ / ۱۵۵؛ نجفی، بی تا: ۴۱ / ۱۲۸).

شنیدن همراه با دیدن: در اموری که مورد شهادت اقوال اشخاص باشد، مثل: عقود (نکاح، بیع، اجاره) و ایقاعات (طلاق) (نجفی، بی تا: ۱۵۰/۴۱) و قذف^۲ (شیخ طوسی، ۱۳۸۲: ۶۱۲؛ جبعی عاملی، ۱۳۸۲: ۱۵۵/۳).

شنیدن: منظور از شنیدن در اینجا شیوع پیدا کردن خبر است تا حدی که برای شنونده ظن غالب نزدیک به یقین به امری پیدا شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۸: ۲۳۳؛ مکی عاملی، ۱۳۸۳: ۳/۱۸۸؛ جبعی عاملی، ۱۳۸۲: ۱۵۵/۳) و این زمانی حاصل می شود که خبر پی در پی از جماعتی بیاید که توافق آنها بر کذب محال باشد (محقق حلی، ۱۳۶۰: ۴/۱۸۱۲). این طریقه گاهی شیوع، گاهی تسامع و گاهی استفاضه نامیده می شود (نجفی، بی تا: ۱۳۴/۴۱).

در محقق شدن استفاضه تعداد معینی شرط نیست، بلکه تعداد آن با توجه به اختلاف خبر دهندگان فرق می کند، البته شرط است که تعداد خبر دهندگان از تعداد شاهدان عادل (که دو نفراند) بیشتر باشد تا به این ترتیب بین خبر عادل (یعنی شاهد) و بین استفاضه تفاوت حاصل شود (جبعی عاملی، ۱۳۸۲: ۱۵۵/۳).

طبق نظر مشهور فقها با استفاضه ۷ چیز ثابت می شود: ۱. نسب ۲. مرگ ۳. ملک مطلق (که سبب آن بیان نشده است) ۴. وقف ۵. نکاح ۶. عتق (آزاد کردن بنده) ۷. ولایت قاضی (شیخ طوسی، ۱۴۰۸: ۲۳۳؛ مکی عاملی، ۱۳۸۳: ۱۸۸/۳؛ محقق حلی، ۱۳۶۰: ۴/۱۸۱۱؛ جبعی عاملی، ۱۳۸۲: ۱۵۵/۳).

ادله فقهی بر لزوم استناد شهادت به علم قطعی عبارتند از:

- آیه ۳۶ سوره اسراء: «لا تقف ما لیس لک به علم: هرگز آنچه را که به آن علم و اطمینان نداری دنبال مکن» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۰/۷؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۹: ۲۲۶/۱۴؛ نجفی، بی تا: ۱۲۱/۴۱). در تفسیر آمده چیزی را که نشنیده و ندانسته ای، نگو: شنیده، دیده و دانسته ام. برخی گفته اند: یعنی شهادت دروغ نده. این آیه نسبت به هر گفتار یا کردار یا تصمیمی که از روی علم نباشد عمومیت دارد. گویا می گوید: جز آنچه که علم بدرستی آن داری مگو (طبرسی، ۱۳۵۰: ۱۳۵/۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۲۶/۱۳).

- روایتی که پیامبر (ﷺ) زمانی که از شهادت از ایشان سؤال شد فرمودند: «هل تری

الشمس علی مثلها فاشهد أو دع: آیا خورشید را می‌بینی؟ بر مثل این شهادت بده و یا شهادت را رها کن» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۷ / ۱۸۰؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۴ / ۲۲۶؛ نجفی، بی‌تا: ۱۲۲ / ۴۱؛ حایری، ۱۴۱۸: ۱۵ / ۳۶۳؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۱ / ۳۹۷).

- روایت علی بن غیاث از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «لا تشهدن بشهاده حتی تعرفها کما تعرف کفک: شهادتی را نده تا زمانی که بر آن معرفت داشته باشی، همانطور که دستت را می‌شناسی» (نجفی، بی‌تا: ۱۲۲ / ۴۱؛ حائری، ۱۴۱۸: ۱۵ / ۳۶۳).

از منظر حقوق موضوعه بر اساس ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی: «شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه به طور شک و تردید».

حقوقدانان بر اساس این ماده قایلند به اینکه مستند شهادت، قطع و یقین است، یعنی علم عادی که از راههای متعارف و محسوس بدست می‌آید، نه خیالبافی و پندار و گمان (زراعت؛ حاجی زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۹۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۷). به طور معمول، شاهد باید در صحنه‌ای که به آن گواهی می‌دهد حضور داشته باشد و آنچه را که می‌بیند یا می‌شنود نقل کند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۷). بنابراین، کسی که شهادت بر تصرف، غصب، سرقت، اتلاف یا جرح و ضرب می‌دهد باید آن را دیده باشد (امامی، بی‌تا: ۶ / ص ۱۹۹)، یا کسی که شهادت بر ناسزا یا صدای انفجار یا اقرار می‌دهد باید آن را شنیده باشد (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۷). پس دیدن و شنیدن دو راه غالب و متعارف برای حصول علم است، اما تنها راه رسیدن به علم نیست. بلکه مهم آن است که راه حصول علم راهی متعارف و قابل قبول باشد به گونه‌ای که بر حسب عرف و عادت برای هر انسان ایجاد علم کند. اما در امور کیفری باید دقت بیشتری کرد زیرا هر شک و شبهه‌ای به نفع متهم تفسیر می‌شود و شاهد به واقعه‌ای (جرم) شهادت می‌دهد که باید جزمی و یقینی باشد و این جزم و یقین حتی الامکان از راه حس به دست آمده باشد.

شهادت اشخاص ناشنوا و لال و نابینا هم در مواردی که بتوانند با سایر حواس خود موضوع شهادت را تحمّل کنند و در هنگام ادای شهادت بتوان به مفاد شهادت آنها پی برد جایز است. به عنوان مثال شخص نابینا می‌تواند به آنچه که شنیده است شهادت دهد (زراعت؛ حاجی زاده، ۱۳۸۸: ۲۹۸ و ۲۹۹).

افتراق فقه و حقوق

نکته افتراق فقه و حقوق در مسأله استناد به علم قطعی این است که در فقه می‌توان با استناد به «شیاع» و «تسامع» شهادت داد. در حالی که قانون مدنی از چنین شهادتی نام نمی‌برد و هیچ حکمی درباره امکان پذیرش چنین شهادتی وجود ندارد بلکه تنها ممکن است در دادرسی‌های کیفری جزء اماره‌های قضایی به حساب آید.

بررسی و تحلیل

اگرچه بعضی از حقوق دانان تلاش نموده‌اند تا اثبات نمایند که در برخی از موارد مانند نسب، مرگ، مالکیت، وقف و ... جز از راه تکیه بر شهرت و اعتماد عمومی نمی‌توان به واقعه دست یافت و استماع چنین شهادتی مورد نیاز عمومی است و عرف آنرا معتبر می‌شمارد (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۲ تا ۲۴). اما افتراق فقه و حقوق که در فوق ذکر گردید، در دوران کنونی صحیح به نظر می‌رسد، زیرا گرچه در دوران قدیم اطلاع پیدا نمودن از اموری مانند نسب، مرگ، ملک مطلق، نکاح و ... غالباً از راه «شیاع» و «تسامع» بود و به همین دلیل شهادت با استناد به «شیاع» و «تسامع» صحیح بود، اما در دوران کنونی با توجه به تنظیم اسناد و مدارک، آزمایش DNA و ...، این امور قابل اثبات است و دیگر نیازی به شهادت شهود در رابطه با این امور نیست، اگرچه در موارد نادر مثل وقفی که واقف آن وقف را مستند و قانونی ننموده اما وقف بودن آن شیوع پیدا کرده، می‌توان با استناد به «شیاع» و «تسامع» شهادت داد؛ در نتیجه، بهتر است این موارد نادر در قانون تصریح شود و شهادت به «شیاع» و «تسامع» در این امور قانونی گردد.

موارد استثناء بر لزوم استناد به علم قطعی در شهادت

همان‌طور که بیان شد از منظر فقه امامیه شاهد فقط می‌تواند با استناد به علم قطعی شهادت دهد، اما این اصل دو استثنا دارد و در دو مورد می‌توان بدون استناد به علم قطعی شاهد حکم

نمود. آن دو مورد عبارتند از: ۱- شهادت بر شهادت. ۲- شهادت مستند به ید. در ذیل به بررسی این استثنائات می‌پردازیم:

شهادت بر شهادت

شهادت بر شهادت اولین مورد استثنایی است که در آن می‌توان بدون استناد به علم قطعی شاهد حکم داد. شهادت بر شهادت یعنی دو نفر انسان عادل در حضور حاکم شهادت بدهند که فلان شخص در نزد آنها به فلان چیز شهادت داده است. در اینجا این دو نفر را شاهد فرع و شهادت آنها را شهادت بر شهادت می‌نامند (قاروبی تبریزی، ۱۳۶۸: ۳۵۱/۹؛ ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۳/۳۹۹؛ کاظمی، ۱۳۸۸: ۹۷).

اگر دو شاهد عادل (فرع) شهادت بدهند بر هر دو شاهد عادل اصل، یا اینکه دو شاهد عادل (فرع) شهادت بدهند بر بیشتر از دو شاهد عادل اصل (در اموری که تعداد شهود اصل باید بیشتر از دو نفر باشد) جایز است. یعنی اگر شاهدان فرع دو نفر باشند که هم بر شهادت اولین شاهد اصل و هم بر شهادت دومین شاهد اصل شهادت بدهند کفایت می‌کند، بلکه جایز است که شاهد اصل شاهد فرع شود برای شاهد اصل دیگر؛ پس شهادت یکی از دو اصل به سبب شهادت اصل دیگر (بر شهادت او) به ضمیمه شهادت شخص دیگر (که شاهد فرع باشد) ثابت می‌شود (قاروبی تبریزی، ۱۳۶۸: ۳۶۰/۹؛ ر.ک: مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷: ۴۷۹/۱۲؛ نجفی، بی‌تا: ۴۱/۱۹۲ و ۱۹۳؛ خمینی، بی‌تا: ۴/۱۶۵).

شرایط و موارد پذیرش شهادت بر شهادت عبارت است از:

علاوه بر شرایط معتبر در قبول شهادت، مشهور فقها ذکوریت شهود را در امر شهادت بر شهادت شرط دانسته و قایلند به اینکه: اشبه منع قبول کردن شهادت بر شهادت زنان است (خمینی، بی‌تا: ۴/۱۶۵؛ محقق حلی، ۱۳۶۰: ۴/۱۸۳۰؛ نجفی، بی‌تا: ۴۱/۲۰۷).

با شهادت فرع: ۱. حق الناس (غیر از حد) ثابت می‌شود. فرقی نمی‌کند که حق الناس کیفری باشد مثل قصاص، یا اینکه حق الناس غیر کیفری باشد، اعم از اینکه حق الناس غیر

کیفری مالی باشد مثل قرض یا غیر مالی باشد مثل نسب ۲. حق الله (غیر از حد) ثابت می شود مثل زکات (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۷/۲۳۱؛ محقق حلی، ۱۳۶۰: ۴/۱۸۲۶؛ خمینی، بی تا: ۴/۱۶۳؛ نجفی، بی تا: ۴۱/۱۹۰ و ۱۹۱) اوقاف مساجد، جهات عامه، رؤیت هلال و... (محقق حلی، ۱۳۶۰: ۴/۱۸۲۶؛ خمینی، بی تا: ۴/۱۶۳).

اما با شهادت فرع حدها ثابت نمی شود: ۱. چه در حق الله محض مثل حدّ زنا، بنا بر اجماع فقها ۲. چه در حقوق مشترک بین حق الله و حق الناس مثل حدّ سرقت، بنا بر اختلاف نظر در بین فقها (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۷/۲۳۱؛ محقق حلی، ۱۳۶۰: ۴/۱۸۲۶؛ خمینی، بی تا: ۴/۱۶۳). تعدادی از فقها قایلند به اینکه حدها در حقوق مشترک به واسطه شهادت فرع ثابت می شود و دلیل شان مقدم کردن حق الناس بر حق الله است و اینکه در حق الناس شهادت فرع قبول است (محقق حلی، ۱۳۶۰: ۴/۱۸۲۶ و ۱۸۲۷؛ جبعی عاملی، ۱۳۸۲: ۳/۱۷۰؛ فارویی تبریزی، ۱۳۶۸: ۹/۳۵۴)، و تعدادی از فقها قایلند به اینکه حدها در حقوق مشترک به واسطه شهادت فرع ثابت نمی شود و دلیل شان مقدم کردن حق الله بر حق الناس است و اینکه در حق الله شهادت فرع قبول نیست، که این نظر بیشتر فقها است (همان).

بنابراین، ضابطه مورد شهادت بر شهادت منحصر به حقی می شود که حد الهی نباشد (جبعی عاملی، ۱۳۸۲: ۳/۱۷۰)، زیرا: ۱. در حدود بنا بر تخفیف است. ۲. حدود به واسطه شبهه برداشته می شود (نجفی، بی تا: ۴۱/۱۹۰). ۳. روایت طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام که درباره امام علی علیه السلام فرمودند: «وانه کان لایجیز شهاده علی شهاده فی الحد: امام علی علیه السلام در حد، شهادت بر شهادت را قبول نمی کردند» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۵/۲۵۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۴۰۴) - ۴. روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش علیه السلام که فرمودند: «قال علی علیه السلام لا تجوز شهاده علی شهاده فی الحد: امام علی علیه السلام فرمودند: شهادت بر شهادت در حد جایز نیست» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۵/۲۵۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۴۰۴).

بنابر آنچه گفته شد اگر حق مشتمل بر حق الناس و حق الله باشد مانند زنا، و فردی به آن (زنا) اقرار کند، به وسیله شهادت بر شهادت فقط حق الناس آن یعنی نشر حرمت ثابت

می‌شود،^۳ اما حق الله آن یعنی حدّ زنا ثابت نمی‌شود (مکی عاملی، بی‌تا: ۱۴۱/۲؛ جبعی عاملی، ۱۳۸۲: ۱۷۱/۳؛ خمینی، بی‌تا: ۱۶۳/۴).

مراتب تحمّل شهادت بر شهادت عبارت است از:

الف) مرتبه اول آن است که شاهد اصل به شاهد فرع بگوید: شاهد باش بر شهادت من (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۱/۷؛ محقق حلی، ۱۳۶۰: ۱۸۲۷/۴؛ مکی عاملی، بی‌تا: ۱۴۲/۲). در این صورت شاهد فرع در هنگام ادای شهادت باید بگوید: فلانی (که شاهد اصل است) مرا شاهد گرفت به اینکه به فلان واقعه شهادت دهد (جبعی عاملی، ۱۳۸۲: ۱۷۴/۳).

ب) مرتبه دوم آن است که شاهد اصل شاهد فرع را دعوت نکرده باشد (قارویی تبریزی، ۱۳۶۸: ۳۶۳/۹). بلکه شاهد فرع شهادت شاهد اصل را در محکمه شنیده باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۱/۷؛ محقق حلی، ۱۳۶۰: ۱۸۲۷/۴؛ مکی عاملی، بی‌تا: ۱۴۲/۲). در این صورت شاهد فرع در هنگام ادای شهادت باید بگوید: شنیدم در مجلس حاکم شرع، که فلانی (که شاهد اصل بود) شهادت داد بر فلان مطلب (ر.ک: قارویی تبریزی، ۱۳۶۸: ۳۶۳/۹).

ج) مرتبه سوم آن است که شاهد فرع شهادت شاهد اصل را در جایی غیر از محکمه شنیده باشد، البتّه پذیرفتن شهادت شاهد فرع در این صورت شرطش این است که شاهد اصل سبب وجود حق را ذکر کرده باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۱/۷؛ محقق حلی، ۱۳۶۰: ۱۸۲۸/۴؛ جبعی عاملی، ۱۳۸۲: ۱۷۴/۳؛ قارویی تبریزی، ۱۳۶۸: ۳۶۳/۹). در این صورت شاهد فرع در هنگام ادای شهادت باید بگوید: شهادت می‌دهم به اینکه فلانی از فلانی صد تومان، مثلاً، طلبکار است بابت ثمن فلان جنسی که به او فروخته است (قارویی تبریزی، ۱۳۶۸: ۳۶۳/۹).

شهادت فرع در صورتی پذیرفته می‌شود که حضور شاهدان اصل در مجلس حکم ممکن نباشد، مثل مردن یا بیمار بودن یا مسافرت بودن یا نظایر اینها (شیخ طوسی، ۱۴۰۸: ۲۳۴؛ علامه حلی، ۱۳۷۹: ۳۱۶؛ مکی عاملی، بی‌تا: ۱۴۱/۲؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ۵۶۱/۲). ضابطه معذور بودن، نزد فقهای امامیه، آن است که شاهدان اصل مشقّت داشته باشند (نجفی، بی‌تا: ۲۰۰/۴۱). هر چند این سختی و مشقّت به میزان تعدّر و عدم امکان عقلی نرسد (جبعی

عاملی، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۷۳). به دلیل: ۱. قول امام باقر^{علیه السلام} که فرمودند: «الشهادة علی الشهاده الرجل وهو بالحضره فی البلد، قال: نعم، ولوکان خلف ساریه، إذا کان لا یمكنه أن یقیمها هولعله تمنعه من أن یحضر و یقیمها: درباره شهادت بر شهادت مرد با این که مرد در همان شهر حاضر است، حضرت فرمود: آری، گرچه پشت ستونی باشد، شهادت بر شهادت جایز است، زمانی که او به دلیلی نمی تواند خود اقامه شهادت کند و این دلیل او را باز می دارد از اینکه حاضر شود و اقامه شهادت کند. بنابراین اقامه شهادت بر شهادت اشکالی ندارد» (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۳/ ۷۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۵/ ۲۵۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/ ۴۰۳). ۲. عسر و حرج رفع کننده تکلیف است (حسینی اشکوری، ۱۳۸۴: ۲۵۴؛ ر.ک: نجفی، بی تا: ۴۱/ ۲۰۰).

اگر دو شاهد فرع شهادت دهند و بعد از آن شاهد اصل حاضر شود، اگر حضور شاهد اصل قبل از حکم باشد اعتبار فرع ساقط می شود و شهادت شاهد اصل معتبر است. اما اگر حضور شاهد اصل بعد از حکم باشد ضروری به حکم نمی رسد، فرقی هم نمی کند که شهادت اصل و فرع با هم موافق باشند یا مخالف.

اگر حال شاهد اصل به سبب فسق یا کفر تغییر کند حکم نمی شود به شاهد فرع به جهت اینکه حکم مستند است به شاهد اصل، یعنی دلیل حکم شاهد اصل است (محقق حلی، ۱۳۶۰: ۴/ ۱۸۳۰؛ نجفی، بی تا: ۴۱/ ۲۰۶).

شاهد فرع باید شاهد اصل را به وسیله ذکر اسم تعیین کند، بنابراین، شهادت دادن شاهد فرع به صورت اجمالی و اینکه بگوید: دو شاهد اصل عادل ما را شاهد گرفت، بدون اینکه شاهدان اصل را تعیین کند کافی نیست (جبعی عاملی، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۷۳؛ ر.ک: مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷: ۱۲/ ۴۸۷).

ادله فقهی بر مقبولیت شهادت بر شهادت عبارتند از:

۱. عموم آیه ۲۸۲ سوره بقره: «استشهدوا شهیدین من رجالکم: دو تن از مردان را گواه گیرید.» که فرقی نگذاشته بین شهادت اصل و شهادت فرع (شیخ طوسی، ۱۳۸۲: ۶۲۹).
۲. روایت محمد بن مسلم از امام باقر^{علیه السلام}، زمانی که از ایشان سؤال کرد:

الشهادة على الشهادة الرجل وهو بالحضرة في البلد، قال: نعم، ولو كان خلف سارية، إذا كان لا يمكنه أن يقيمها هولعة تمنعه من أن يحضرو يقيمها؛ درباره شهادت بر شهادت مرد با این که مرد در همان شهر حاضر است، حضرت فرمود: آری، گرچه پشت ستونی باشد شهادت بر شهادت جایز است، زمانی که او به دلیلی نمی‌تواند خود اقامه شهادت کند و این دلیل او را باز می‌دارد از اینکه حاضر شود و اقامه شهادت کند. بنابراین، اقامه شهادت بر شهادت اشکالی ندارد (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۷۱/۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۵/۲۵۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۴۰۳).

۳. روایت موثقه طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام از پدرش و ایشان از امام علی علیه السلام که: «کان لا یجیز شهادة رجل علی رجل إلاّ شهادة رجلین علی رجل: امام علی علیه السلام شهادت مردی را بر مرد دیگر جایز نمی‌شمردند مگر اینکه دو مرد بر مردی شهادت می‌دادند» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۱/۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۴۰۳؛ ابروانی، ۱۳۸۴: ۴/۵۵). روایتی با همین مضمون از غیاث نیز نقل شده (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۷۰/۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۴۰۳؛ ابروانی، ۱۳۸۴: ۴/۵۵).

۴. اجماع (جعی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۴/۲۶۹؛ نجفی، بی‌تا: ۱۸۹/۴۱).

از منظر حقوق موضوعه بر اساس ماده ۱۳۲۰ قانون مدنی:

شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا به واسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود» و بر اساس ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی: «در کلیه دعاوی که جنبه حق‌الناسی دارند اعم از امور جزایی یا مدنی (مالی و غیر آن) به شرح ماده فوق هرگاه به علّت غیبت یا بیماری، سفر، حبس و امثال آن حضور گواه اصلی متعذر یا متعسر باشد گواهی بر شهادت گواه اصلی مسموع خواهد بود. تبصره: گواه بر شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای گواه و گواهی باشد.

افتراق فقه و حقوق

نکته افتراق فقه و حقوق در مسأله شهادت بر شهادت، این است که در فقه شهادت بر شهادت نسبت به حقوق‌الله (غیر از حد) و حقوق‌الناس (غیر از حد) پذیرفته می‌شود، در حالی

که در حقوق موضوعه بر اساس ماده ۲۳۱ قانون مدنی به واسطه شهادت بر شهادت فقط جنبه حق الناسی دعاوی (اعم از جزایی یا مدنی) قابل اثبات است.

بررسی و تحلیل

در باب اثبات زنا شارع حکم کرده چنانچه یک نفر از چهار نفر عادل دیرتر از بقیه به محکمه برسد و سه نفر شهادت بدهند و شهادت نفر چهارم عرفاً متصل به سه شهادت دیگر نباشد، باید آن سه نفر را تعزیر نمود. این تعزیر برای حفظ آبروی انسانها و بستگان آنهاست. بر اساس قاعده درء نیز (تدرأ الحدود بالشبهات) حدود با پیدایی شبهه، ساقط می شود. لذا، با توجه به شرایط سختی که شارع برای اثبات حدود قرار داده این نتیجه به دست می آید که شارع تمایلی به تسریع در اجرای این موارد ندارد، زیرا اجرای سریع و اثبات آسان آنها به نوعی اشاعه فحشاء در جامعه است (ر.ک: صانعی، ۱۳۸۵: ۳۵ تا ۳۷). بنابراین، با توجه به سختگیری فقه در اثبات جرایم حدی و اینکه بر اساس روایات سیره ایمه به عدم پذیرش شهادت بر شهادت در حدود استوار بوده و مشهور فقها نیز قایل به همین نظر هستند، نیاز است تا در حقوق موضوعه نیز عدم پذیرش شهادت بر شهادت در حقوق الناس حدی تصریح گردد.

شهادت مستند به ید

دومین استثنایی که در آن می توان بدون استناد به علم قطعی شهادت داد، شهادت مستند به ید است.

«قاعده ید» از قواعد معتبری است که مورد قبول تمامی فقهای اسلام، بلکه کافه عقلا و مورد استناد ایشان است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱/۳۷۹). در تعریف ید آمده است: «ید عبارت است از سلطه و اقتدار شخص بر شیء به گونه ای که عرفاً آن شیء در اختیار و استیلا او باشد و بتواند هر گونه تصرف و تغییری در آن به عمل آورد» (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱/۲۷).

مفاد قاعده ید این است که استیلا و سلطه فرد بر شیء، مثبت مالکیت آن شخص است

و در واقع طبع اصلی و اولیه تسلط انسان بر شیء، نشانه مالکیت شخص و ملك بودن شیء است، مگر آن که خلافتش ثابت شود (همان: ۳۳ و ۳۴).

یکی از بحث‌های مهم در مورد قاعده ید اثبات اماره بودن آن است که مورد تصریح برخی فقها قرار گرفته است (طباطبایی قمی، ۱۴۰۰: ۴/۳۴۶). اهمیت اثبات اماره بودن ید از آن جهت است که به طور کلی امارات در طریق بودن به واقع و ارائه آن همچون قطع طریقی می‌باشند (ذهنی تهرانی، بی‌تا: ۱/۴۴) و در واقع امارات قایم مقام قطع طریقی هستند (حسینی، ۱۴۱۳: ۳۰). قطع طریقی آن است که حکم در آن بر ذات موضوعی واقعی حمل شده بدون اینکه کوچک‌ترین دخالتی برای قطع در تشریح و توجه آن نسبت به مکلف باشد. از این رو، اعتبار و ملاحظه این قسم از قطع صرفاً از باب این است که واقع را نشان می‌دهد و خاصیت آن طریق بودن و ارائه واقع است. لذا، هر اماره معتبر و اصل شرعی و عقلی که واجد این خصوصیت باشد، نظیر «بینه» و «استصحاب»، باید بتواند به جای آن قرار گرفته و فایده‌ای که بر قطع مترتب است آن نیز افاده نماید و از این حیث با قطع هیچ فرق ندارد. البته تنها فرقی که بین آنها است اینکه قطع طریقی حجیت و اعتبارش ذاتی است ولی امور یاد شده جعلی و تنزیلی می‌باشند (ذهنی تهرانی، بی‌تا: ۱/۴۳).

براین اساس، امارات عبارت‌اند از طرق و راههایی که کاشف از واقع هستند و ما را به واقع می‌رسانند (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۰۷)، و به همین علت از سوی شارع حجیت یافته‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱/۸). حجیت آنها نیز عرضی است، یعنی بر اساس جعل شارع و یا به حکم عقل حجیت هستند (ولایی، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

بر اساس قول به اماره بودن قاعده ید است که گفته شده: «مبنا و ملاک حجیت «ید» آن است که تسلط و استیلائی مالکانه، کاشفیت نوعی از مالکیت دارد و شارع نیز این امر را حجیت می‌داند» (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱/۹).

در مورد اعتبار «ید» و دلایل اماره بودن آن، برخی معتقدند: معتبر بودن ید و تصرف مالکانه بلامنازع، از بدیهیات و مسلمات است که نیاز به استدلال ندارد (طاهری، ۱۴۱۸:

(۲۰۷)، اما در عین حال فقهای بزرگ برای آن در مجموع چهار دلیل اقامه کرده‌اند:

۱. بنای عقلا: (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۳۸۶/۱؛ ر.ک: حسینی، ۱۴۱۳: ۳۰).

۲. روایات: روایاتی از حفص بن قیاس،^۴ امام صادق^۵ در حدیث فدک^۶، مسعدة بن صدقة^۷ و موثقه یونس بن یعقوب^۸ وارد شده که بر اساس این روایات ید هر انسانی حجت و دلیل بر مالکیت او است مگر در جایی که خلاف آن اثبات شود و یا حداقل مدعی مخالفی وجود داشته باشد (طاهری، ۱۴۱۸: ۲۰۸).

۳. اجماع مدرکی: (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۳۸۵/۱؛ طاهری، ۱۴۱۸: ۲۰۹).

۴. عسر و حرج: اگر ید حجیت نداشته باشد عسر اکید و حرج شدید لازم آمده و مستلزم اختلال نظام دین و دنیا خواهد بود، لذا امام صادق^۹ در ذیل حدیث حفص بن غیاث فرموده است: «لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق» (همان).
به هر حال، بعد از اثبات اماره بودن ید بر مالکیت، سؤال این است که آیا شهادت به مقتضای ید جایز است و آیا انسان می‌تواند به استناد قاعده ید، شهادت بر مالکیت ذوالید دهد؟ به عنوان مثال اگر ما مالی را در دست کسی ببینیم آیا می‌توانیم در محکمه بر مالکیت این فرد شهادت دهیم؟

در این رابطه در بین فقها دو نظر وجود دارد و این امر برمی‌گردد به موضوعی بودن علم یا طریقی بودن آن که بین صاحب نظران اختلاف است:

از نظر بعضی از فقهاء، شارع مقدس علم به مشهود به را به نحو موضوعی ملاحظه نموده، فلذا در آن تصرف کرده و صرفاً قطع و علمی که از راه حس برای شاهد حاصل شود مناط قرار داده و موردی که قطعش از راه ملاحظه ید یا اظهار بینه باشد تخطئه فرموده و آن را مجوز ادای شهادت قرار نداده است (ذهنی تهرانی، بی‌تا: ۵۰/۱؛ ر.ک: انصاری، ۱۳۸۷: ۳۹/۱).

در حالی که نظر مشهور بین فقها این است که شاهد می‌تواند ید متصرف را مناط قرار داده و به ملک مطلق شهادت دهد، بلکه برخی از بزرگان ادعای عدم خلاف در آن فرموده‌اند (همان). بنابراین نظر، علم مأخوذ در باب شهادت علم طریقی است و هر امری که قایم مقام

علم باشد و انسان بتواند به واسطه آن شهادت بدهد کفایت می‌کند. در واقع در کلیه امارات و طرق و اصولی که قایم مقام علم به نحو طریقی باشد، می‌توان مستنداً به آنها شهادت داد و سوگند خورد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱/۳۰۹).

امام خمینی علیه السلام در زمینه فوق فرموده‌اند: در این رابطه دو وجه وجود دارد که وجه‌ترین آنها عدم جواز است، مگر با قیام قراین قطعی که موجب قطع باشند. البته شهادت به ملکیت ظاهری با تصریح به آن، به اینکه بگوید: این ملک او است به مقتضای ید او یا به مقتضای استصحاب - نه به طور مطلق - جایز می‌باشد (خمینی، بی‌تا: ۴/۱۵۷).

ادله فقهی بر مقبولیت شهادت مستند به ید عبارتند از:

۱. روایت حفص بن غیاث که در میان فقها بسیار معروف است، در مورد ید از امام

صادق علیه السلام نقل می‌کند که:

أرأيت إذا رأيت شيئاً في يد رجل أ يجوز لي أشهد له؟ قال: نعم، فقال الرجل أشهد انه في يده و لا أشهد انه له فعله لغيره، فقال ابو عبد الله عليه السلام أ فيحل الشراء منه؟ قال: نعم، فقال عليه السلام لعله لغيره فمن اين جاز لك أن تشتريه و يصير ملكا لك ثم تقول بعد الملك: هو لي و تحلف عليه و لا يجوز أن تسببه الى من صار ملكه من قبله اليك؟ ثم قال عليه السلام: و لو لم يجز هذا لم يقيم للمسلمين سوق: آن حضرت عليه السلام به مردی که از ایشان سؤال کرده بود آیا اگر من چیزی در دست کسی بینم جایز است شهادت بدهم آن شیء مال او است؟ فرمود: آری، جایز است. آن مرد گفت: شهادت خواهم داد که آن مال در دست او است، ولی گواهی نمی‌دهم که به او تعلق دارد، زیرا ممکن است مال دیگری باشد. حضرت عليه السلام فرمود: آیا حلال است آن شیء از او خریده شود؟ مرد گفت: آری حلال است. امام عليه السلام فرمودند: شاید مال دیگری باشد پس چگونه جایز است آن را بخری و بعد از تملکش بگویی که متعلق به من است و بر آن سوگند یاد کنی، ولی جایز نیست نسبت به مالکیت کسی که تو از ناحیه او مالک گردیده‌ای اقرار کنی؟ سپس حضرت عليه السلام فرمود: اگر این امر جایز نباشد برای مسلمان‌ها بازاری برپا نمی‌ماند (کلینی، ۱۳۶۵، ج، ص ۳۸۷: موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱/۳۰۹).

این روایت از نظر سند قوی نیست، ولی چون فقها به آن عمل کرده‌اند و به اصطلاح «شهرت فتوایی» دارد، ضعف سند بدین وسیله جبران شده است. روایت مذکور علاوه بر آن

که ید را اماره مالکیت می‌داند، اجازه شهادت بر مالکیت اشیای موجود در دست افراد را نیز داده است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۳۱/۱؛ ر.ک: جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۱۶/۱۵۵). پس دلالت این روایت صریح است به اینکه شهادت و سوگند مستند به ید جایز است و شاید اکثر شهادتها و سوگندها در مسایل حقوقی، مستند به قاعده ید باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱/۴۰۰). در نهایت آن حضرت در توجیه قاعده ید می‌فرماید: «لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق». ایشان با این بیان، لزوم تأمین رونق زندگی اقتصادی و استحکام بخشیدن به داد و ستدها و حسن جریان امور در روابط اجتماعی و مدنی را که مطلوب عقل و شرع است، انگیزه پذیرش قاعده فوق معرفی کرده‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۳۳/۱).

۲. شهرت: مشهور بین فقهاء این است که شاهد می‌تواند ید متصرف را مناط قرار داده و به ملک مطلق شهادت دهد، بلکه برخی از بزرگان ادعای عدم خلاف در آن فرموده‌اند (ذهنی تهرانی، بی‌تا: ۱/۵۰؛ ر.ک: انصاری، ۱۳۸۷: ۱/۳۹).

در حقوق موضوعه در رابطه با شهادت مستند به ید ماده قانونی خاصی وجود ندارد و در هیچ ماده قانونی ذکر نگردیده که بتوان ید متصرف را مناط قرار داده و به ملک مطلق شهادت داد.

بررسی و تحلیل

به نظر می‌رسد با کنار هم قرار دادن مواد ۱۳۱۵ و ۳۵ قانون مدنی بتوان راهی برای ایجاد هماهنگی بین فقه و حقوق، و رفع این مشکل پیدا نمود. توضیح این‌که: طبق نص صریح ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی «شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه به طور شک و تردید» به این معنا که کسی که شهادت بر تصرف می‌دهد باید آن را دیده باشد. بنابراین، زمانی که انسان می‌بیند که شخصی بر مالی ید دارد، می‌تواند بر تصرف این فرد شهادت دهد. طبق نص صریح ماده ۳۵ قانون مدنی نیز «تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود» که منظور از تصرف به عنوان مالکیت این است که کسی که مالی را در تصرف دارد و از آن انتفاع می‌برد، چه نسبت به آن ادعای

مالکیت کند یا نکند، قانون از وی حمایت می‌نماید و صاحب آن حق شناخته می‌شود. البته این مالک شناختن فرد تا زمانی است که خلاف آن در دادگاه ثابت نشود. در نتیجه، با تلفیق دو ماده فوق، یعنی ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی که بر اساس آن: انسان می‌تواند به تصرف یک فرد شهادت دهد، و همچنین ماده ۳۵ قانون مدنی که بر اساس آن: تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود، می‌توان نتیجه گرفت که به واسطه شهادت بر تصرف یک فرد، مالکیت مطلق آن فرد قابل اثبات است.

نتیجه

از نظر فقه آنچه در شهادت به آن استناد می‌شود «علم قطعی» است که از طرقی خاص به دست می‌آید (دیدن مستقیم، شنیدن مستقیم، دیدن همراه با شنیدن و نیز شیوع و استفاضه، هر کدام بر حسب مورد مناسب خود). در حقوق موضوعه نیز ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی دلالت بر شرط بودن علم قطعی در شهادت می‌کند که مراد از آن علم عادی است که از راههای متعارف و محسوس یعنی دیدن یا شنیدن مورد شهادت به دست می‌آید. لذا با اینکه شهادت متکی بر شیاع و تسامع مورد قبول فقه است اما هیچ ماده قانونی وجود ندارد که دلالت بر مقبولیت این نوع از شهادت کند. به نظر نگارنده، این افتراق در دوران کنونی صحیح به نظر می‌رسد، زیرا گرچه در دوران قدیم اطلاع پیدا نمودن از اموری مانند ملک مطلق و ... غالباً از راه «شیاع» و «تسامع» بود و به همین دلیل شهادت با استناد به «شیاع» و «تسامع» صحیح بود، اما در دوران کنونی با توجه به تنظیم اسناد و مدارک و ...، این امور قابل اثبات است و دیگر نیازی به شهادت شهود در رابطه با این امور نیست، اگرچه در موارد نادر مثل وقف غیر مستندی که وقف بودن آن شیوع پیدا کرده، می‌توان با استناد به «شیاع» و «تسامع» شهادت داد؛ در نتیجه، بهتر است این موارد نادر در قانون تصریح شود و شهادت به «شیاع» و «تسامع» در این امور قانونی گردد.

علی‌رغم لزوم استناد شهادت بر علم قطعی، استثنأً، فقها در دو صورت به شهادتی که مستند به علم قطعی نباشد ترتیب اثر می‌دهند:

۱. شهادت بر شهادت: به این معنا که دو نفر انسان عادل در حضور حاکم شهادت دهند

که فلان شخص در نزد آنها به فلان چیز شهادت داده، و این زمانی است که شاهد اصل به علت مردن یا بیماری یا ... نتواند در دادگاه حاضر شود. به وسیله این نوع شهادت حقوق الناس (جنبه غیر حدی) و حقوق الله (غیر از حد) ثابت می‌شود. برای مقبولیت شهادت بر شهادت بر شهادت، لازم است بر شهادت هر شاهد اصل دو شاهد فرع شهادت دهند و اشبه نزد فقها منع قبول کردن شهادت بر شهادت توسط زنان است. در حقوق موضوعه نیز مواد ۱۳۲۰ قانون مدنی و ۲۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی دلالت بر معتبر بودن شهادت بر شهادت و شرایط شهادت بر شهادت می‌کنند. نکته افتراق فقه و حقوق این است که در فقه امامیه شهادت بر شهادت نسبت به حقوق الله (غیر از حد) و حقوق الناس (غیر از حد) پذیرفته می‌شود، در حالی که در حقوق موضوعه ایران در ماده ۲۳۱ قانون مدنی به واسطه شهادت بر شهادت فقط جنبه حق الناسی دعاوی (اعم از جزایی یا مدنی) قابل اثبات است. از نظر نگارنده، با توجه به سخت‌گیری فقه در اثبات جرایم حدی و اینکه بر اساس روایات سیره ائمه به عدم پذیرش شهادت بر شهادت در حدود استوار بوده و مشهور فقها نیز قابل به همین نظر هستند، باید در حقوق موضوعه نیز بر عدم پذیرش شهادت بر شهادت در حدود تصریح گردد.

۲. شهادت مستند به ید: «ید» یکی از قواعد فقهیه است که بر طبق آن «اگر فردی سلطه و اقتدار بر چیزی داشته باشد به گونه‌ای که عرفاً آن شیء در اختیار و استیلائی او باشد و بتواند هرگونه تصرف و تغییری در آن به عمل آورد، مالک آن شمرده می‌شود» زیرا ید او به واسطه روایاتی که در این زمینه وجود دارد و به خاطر بنای عقلا و رفع عسرو حرج، اماره بر ملکیت است و اماره نیز کاشف از واقع و حجت است. در نتیجه مشهور فقها قایلند به این که شاهد می‌تواند ید متصرف را مناط قرار داده و به ملک مطلق شهادت دهد. اما در حقوق موضوعه در رابطه با شهادت مستند به ید ماده قانونی خاصی وجود ندارد. با تحلیل ارتباط بین قوانین، نگارنده به این نتیجه رسیده است که در جهت ایجاد تطبیق بین فقه و حقوق، می‌توان گفت که طبق ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی؛ انسان می‌تواند به تصرف یک فرد شهادت دهد، و طبق ماده ۳۵ قانون مدنی تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود، در نتیجه، به واسطه شهادت انسان بر تصرف یک فرد، مالکیت آن فرد ثابت می‌شود.

پی نوشت ها

١. علم یقینی عادی (محقق حلی، ١٣٦٠: ٤ / ١٨١٠).
٢. نسبت زنا یا لواط به کسی دادن (فارویی تبریزی، ١٣٦٨: ٩ / ٣٣٢).
٣. مثل نشر حرمت نکاح دختر زانیه بر زانی (فارویی تبریزی، ١٣٦٨: ٩ / ٣٥٦).
٤. عن أبي عبد الله علیه السلام قال: أ رأيت اذا رأيت شينا في يد رجل أ يجوز لي أن اشهد انه له؟ قال علیه السلام: نعم. فقال الرجل: اشهد أنه في يده و لا أشهد أنه له فلعله لغيره. فقال ابو عبد الله علیه السلام: أ فيحل الشراء منه؟ قال: نعم. فقال أبو عبد الله: فلعله لغيره فمن اين لك جاز أن تشتريه و تصير ملكا لك ثم تقول بعد الملك هو لي و تحلف عليه؟ و لا يجوز أن تنسبه الي من صار ملكه من قبله اليك! ثم قال أبو عبد الله علیه السلام: لو لم يجز هذا لم يقم للمسلمين سوق.
٥. إن مولانا امير المؤمنين علیه السلام قال لأبي بكر: أتحكم فينا بخلاف حكم الله تعالى في المسلمين؟ قال: لا، قال: فان كان في يد المسلمين شيء يملكون ادّعت أنا فيه من تسئل البينة؟ قال: إياك كنت أسأل البينة على ما تدعيه على المسلمين، قال علیه السلام: فاذا كان في يدي شيء فادعي فيه المسلمون تسئلني البينة على ما في يدي و قد ملكته في حياة رسول الله صلوات الله عليه و آله و سلم و بعده و لم تسئل على ما ادعوا كما سألتني ما ادعت عليهم، ... الي أن قال: و قد قال رسول الله صلوات الله عليه و آله و سلم: البينة على من ادعى و اليمين على من أنكر.
٦. عن ابي عبد الله علیه السلام قال: سمعته يقول كل شيء هو لك حلال حتى تعلم أنه حرام بعينه. فتدعه من قبل نفسك و ذلك مثل الثوب عليك قد اشتريته و هو سرقة و المملوك عندك لعله حر باع نفسه أو خدع فبيع قهرا و امرأة تحتك و هي اختك او رضيعتك، و الاشياء كلها على هذا حتى يستبين لك غير هذا أو تقوم به البينة.
٧. في المرأة تموت قبل الرجل او رجل قبل المرأة قال علیه السلام: ما كان من متاع النساء فهو للمرأة و ما كان من متاع الرجال فهو للرجل و ما كان من متاع الرجل و النساء فهو بينهما و من استولى على شيء منه فهو له (موسوی بجنوردی، ١٤٠١: ١ / ٣٨٤).

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن براج، قاضی عبد العزیز، المهدب، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ه ق.
- امامی، حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، بی تا.
- انصاری، مرتضی، ترجمه و متن و شرح کامل رسائل شیخ انصاری، جمشید سمعی، خاتم الانبیاء، ۱۳۸۷.
- ایروانی، شیخ باقر، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، منشورات المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۳۸۴.
- جبعی عاملی، زین الدین، شرح لمعه، حمید مسجد سرایی، انتشارات حقوق اسلامی، ۱۳۸۲.
- _____، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.
- جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
- حائری، علی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸.
- حر عاملی، محمد، وسایل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ه ق.
- حسینی، محمد، القواعد الفقهیة، مؤسسه امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۳ق.
- حسینی اشکوری، علی، تحریر التحریر، معهد الامام الخمينی و الثورة الاسلامیه للتحقیق و الدراسات العلیا، ۱۳۸۴.
- خمینی، روح الله ترجمه تحریر الوسيله، علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- زراعت - حاجی زاده، عباس - حمید رضا، ادله اثبات دعوی، کاشان: قانون مدار، ۱۳۸۸.
- ذهنی تهرانی، محمد جواد، تشریح المقاصد فی شرح الفرائد، حاذق، بی تا.
- شمس، عبد الله، آیین دادرسی مدنی، دراک، ۱۳۸۴.
- شیخ طوسی، محمد، التهذیب، قم: دار الكتاب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- شیخ طوسی، محمد، الخلاف فی الفقه، بی تا، ۱۳۸۲.

شیخ طوسی، محمد، **المبسوط فی فقه الامامیه**، المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷.

شیخ طوسی، محمد، **الاستبصار**، ج ۳، قم: دار الكتاب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
شیخ طوسی، محمد **الوسیله الی نیل الفضیله**، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ه ق.

صدوق، محمد، **من لا یحضره الفقیه**، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ه ق.
صدوق، محمد، **المقنع**، مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۵ه ق.
طاهری، حبیب الله، **فقه استدلالی**، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ه ق.

طباطبایی قمی، تقی، **فقه استدلالی**، طبعه الخیام، ۱۴۰۰ه ق.
طباطبایی، محمد حسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، محمد باقر موسوی، ۱۳۶۳. همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
طبرسی، فضل، **ترجمه تفسیر مجمع البیان**، ابراهیم میر باقری - احمد بهشتی - محمد رازی - هاشم رسولی محلاتی - علی صحت - علی کاظمی - محمد مفتاح ضیاءالدین نجفی - حسین نوری، تهران: فراهانی، ۱۳۵۰-۱۳۶۰.
علامه حلی، حسن، **تلخیص المرام فی معرفه الاحکام**، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

قاروبی تبریزی، حسن، **النضید فی شرح روضه الشهدید**، داوری، ۱۳۶۸.
قطب الدین راوندی، سعد، **فقه القرآن**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ه ق.
کلینی، محمد، **الکافی**، قم: دار الكتاب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
کاتوزیان، ناصر، **اثبات و دلیل اثبات**، تهران: میزان، ۱۳۸۸.
کاظمی، رضا، **احکام شهادت در محاکم قضایی**، راز نهان، ۱۳۸۸.
مقدس اردبیلی، احمد، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان**، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ه ق.

محقق داماد، مصطفی، **قواعد فقهی**، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ه ق.

- محقق حلی، ابوالقاسم، ترجمه فارسی شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ابوالقاسم ابن احمد یزدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
- مکی عاملی، محمد، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، مؤسسه نشر الاسلامی، بی تا.
- مکی عاملی، محمد، حمید مسجد سرایی، شرح لمعه، حقوق اسلامی، ۱۳۸۳.
- موسوی بجنوردی، محمد، قواعد فقهیه، مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ ه.ق.
- نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا.
- هاشمی، اسماعیلی، محسن، مریم، فقه استدلالی، نشر حریر، ۱۳۸۵.
- ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، نشر نی، ۱۳۸۷.

